

من و کتله‌ی وسیع جوانان، تشنه‌ی معلومات تاریخ واقعی، بخصوص حقایق و رویدادهای بیش از شش دهه اخیر کشور خود میباشیم،

بخش ششم

فرزاد مجید پور

کنونت که امکان گفتار هست
بگو ای برادر به لطف و خوشی
که فردا چو پیک اجل دررسد
به حکم ضرورت زبان درکشی
(سعدی)

خواننده محترم و گران ارج!

شاید بگونه‌ی در جریان باشید، بنا به درخواست جوان علاقمند به تاریخ جنبش‌های چپ در افغانستان و رهبران آنها، تحت عنوان محمد طاهر « بدخشی »، آقای محمد اسماعیل « اکبر »، نوشته‌ی را در چند سایت و تارنما و فیسبوک خودش به نشر رساند. ما نیز در همین صفحه برای « بحث و گفتمان » آن نبشته‌ی مذکور را مجدداً به نشر رساندیم. به نظر ما، متن نبشته یاد شده « اکبر »، با محتوای نبشته‌ها و دیدگاه‌های صاحب نظران با اعتبار - کشورهای تاجیکستان و افغانستان درباره ابعاد زندگی شخصیت، اندیشه‌ها و عملکردهای - « بدخشی » هیچ همخوانی و همسوی ندارد - که ندارد. و در ضمن هموطنانی چند - زریعه ایمیل، ما را بر حذر داشتند، که به نبشته‌های محمد اسماعیل « اکبر »، در مورد محمد طاهر « بدخشی » و همچون نوشته‌ها...، اهمیت نداده، و به هیچ وجه، وقت خود و دیگران را ضایع نسازیم. همچنان تاکید داشتند، این نوشته و همچون نوشته‌ها، در خود تناقض، تحریف حقایق، موضوعات، من درآوردی و افراط و تفریط زیادی در واقعیت‌گوی، در خود نهفته دارند. نیز اضافه کردند در این سرزمین (افغانستان) قبیله باور و قبیله پرور، دیدگاه کشاده و وسیع کمیاب است و مسئله‌ی - « گفتمان »، « کی خوب » است یا « سزاوار » و یا « کی - بد و مورد نکوهش - را - نقطه پایانی نیست. چون هر دره و سمت، قوم و اتنیک، دین و مذهب، کیش و طرز فکر و غیره از خود قهرمان، رستم، رهبر و پیامبر داشتند و دارند و تا سالهای دیگر خواهند داشت و هر چه را پذیرفته اند غیر قابل تعویض می دانند... با وجود توصیه آن - بزرگواران هموطن، لازم دیدیم - کار خویش را برای رسیدن به مقصود (دریافت حقایق از رویدادها...) دنبال کنیم. خوب می دانیم که خدای تفکر و اندیشه، حق و حقیقت - ما را در این راه، یار - یاور و رهنما خواهد بود.

برای درک درست مطلب، به سراغ بخشهای از نبشته‌ها، دیدگاه‌ها و شعرهای برخی از صاحب نظران و بزرگان فرهنگ، سیاست و علم (صرف نظر از اسم مکمل و رتبه‌ی علمی ایشان که همه شناخته شده اند) می رویم. و همزمان طالب ارائه نقطه نظرهای چیزفهمان و علاقمندان عرصه علم، سیاست، فرهنگ و اجتماع خویش هستیم و اگر حرف و حدیثی در باره به گفتن داشته باشند، ما و علاقمندان را مستفید گردانند، راستی فرمایشات بزرگان را بادقت و با علاقه میخوانیم - تا بیش از پیش بدانیم و به اندوخته‌های خویش بیافزایم. اینک، کم - کم، اندک - اندک و گوشه - گوشه‌ی از دیدگاه‌ها، نظریات و اشعار از قلم بدستان چند -

عرصه فهم و دانش را، پیرامون ابعاد شخصیت م. ط. «بدخشی»، برای شناخت بیشتر آن جانباخته راه و آرمانش، پیشکش خوانندگان گرامی می کنیم:

استاد عنایت الله «شهرانی»، یکی از خاطرات خود و تاثیر گذاری سخنرانی م. ط. بدخشی را اینگونه بیان می دارند: «...مرحوم محمد طاهر بدخشی که در میان بدخشانیان بنام «طاهر جان» شهرت داشت...محصل صنف چهارم فاکولته بودم...ما بدخشانیان را گفتند که امشب بخانه استاد «واسوخت» [یکتن از شخصیت های معارف پرور، روشنفکر، دو دوره نماینده مردم بدخشان، در شورای ملی - زمان ظاهرشاه] گردهمایی داریم و در آن شب بیش از چهل نفر جمع شده بودیم، بدخشی ... در مجلس هویدا گردید. در حدود کمتر از دو ساعت سخنرانی کرد و چنان سخن میگفت، که با بیان کردن مظلومیت مردم افغانستان جگرها را پاره و چشمان را پر از آب می کرد. هر کلمه و گفتار او سحرآمیز بود، و با روانی و سلاست سخن میگفت، گفتارش تکراری نبود، چیزهای میگفت که ما نشنیده بودیم...آن شب بیانیه مرحوم بدخشی به حدی مؤثر واقع شد که یکی از همصنفان دوره مکتبم که، بار بار از فلسفه و حزب بدخشی مذمت کرده و نفرت نشان میداد، به مجردی که از مجلس برآمدم برایم گفت که «بر خودم لعنت میفرستم که چرا من بدخشی را به صورت درست نمی شناختم» بعدها دیده شد که وی...از پیروان خاص بدخشی گردید...» (6)

جایگاه فکری م. ط. بدخشی، را استاد سید عسکر "موسوی"، مشخص ساخته است: "...آنچه که در بستری مطالعات افغانستان جایگاه طاهر "بدخشی" را برجسته و از یک نگاه ویژه می سازد این است، که کمتر کسی مانند شهید "بدخشی" به تولید فکر مثبت موفق شده است. او برای نخستین بار دریافت خاص، از وضع داخلی افغانستان ارائه کرد. در تحلیل اوضاع بعد از جنگ جهانی دوم ... دو نگاه وجود دارد، دیدگاه نخست بر استعمار خارجی تمرکز دارد، و دیدگاه دوم بر استعمار داخلی، شاید "بدخشی" اولین متفکر سیاسی افغانستانی که به معنی واقعی کلمه بود که به درک نجیبانه و زیرکانه ای از استعمار داخلی پرداخت...به جای اینکه نظریات وارداتی بیرونی را در افغانستان تطبیق کند، به کشف نجیبانه ای از ذات تاریخی و اجتماعی افغانستان پرداخت، و طرح و اندیشه تازه ای بدست آورد...» (7)

استاد موسوی از راز و رمز فراگیری علم و ادب م. ط. بدخشی پرده گشای دارد: "...من برای شناخت جاوید یاد، طاهر "بدخشی" اسلوب و کارشیوه خاص را انتخاب کرده بودم. و به سراغی اساتیدی می رفتم که با جاوید یاد شهید "بدخشی" در محضر شهبان به رسم تلمذ به زانوی ادب می نشستند و فیض می برد، از آن جمله باید از مرحوم محمد سلیم "راغی"، که در مضافات هند از او به نام "عقل فعال" یاد می کرده اند، یادآور شوم. من به زودی دریافتم که بدخشی شهید با مولانای مرحوم بیشتر مواردی بحث انگیزی حکمت و فلسفه قدیم را به تحلیل و بررسی می گرفته است...» (8)

استاد رسول رحیم از تسامح، تساهل و یکدیگر پذیری و کرکتر، م. ط. "بدخشی"، سخن دارد: "...شهید طاهر "بدخشی" نخستین شخصیت سیاسی دهه چهل خورشیدی افغانستان است که در کنار آرمان های سیاسی و اجتماعی کلی اش، این معضل [آنتیکی و اقوام] را به صورت خاص در محدوده دانش های سیاسی همان دهه در افغانستان و با ترمینالوجی مرسوم در یک بخش جنبش روشنفکری تعریف کرد. از آغاز امر، مرکز جنبش های که گاهی از خصوصیات انفکاک پذیر جنبش های سیاسی جوانان است و از همه بدتر فقدان یک فرهنگ مباحثات گفتمان نورمال،... فرهنگ سیاسی شفاهی که انسان را از دسترسی به متن اصلی نظرات محروم می گرداند، مشکل را دو چندان بیشتر می ساخت،... علی الرغم همه این ها،

منش شخصی شهید بدخشی که خود پیشگام مراد و مباحثه با گروه های مختلف سیاسی بود، تا حدی زیادی به اثبات حسن نیت بی تردید ایشان در جهت قوام گیری یک وحدت ملی راستین در افغانستان کمک کرد... (9)

استاد قاسم شاه "اسکندروف" شهروند تاجیکستان، قضاوت و دیدگاه حزب کمونیست و دولت اتحاد جماهیر شوروی وقت را درباره م.ط. بدخشی اینگونه بیان داشته است: "...در تاریخ نگاری اتحاد شوروی سابق و رسانه های گروهی آن، راجع به محمد طاهر بدخشی ... معلومات های پراکنده به نظر میرسند... گذشته از این حتی همین معلومات های ناصحیح بعضاً با تحلیل های دور از واقعیت همراه بودند. علت این به نظر ما چند عامل بوده میتواند:

اول: - در این دوران [دهه چهل و پنجاه خورشیدی] اکثر افغانستان شناسان شوروی در باره محمد طاهر "بدخشی" و سازمان سیاسی او معلومات کمتر داشته اند تا بتوانند تحلیل های واقع بینانه ای انجام بدهند، عده ای هم که چنین معلوماتی را در دسترس داشتند، منبع اطلاعاتی آنان یا ارگانهای استخباراتی شوروی بود، و یا پیروان حزب دموکراتیک خلق افغانستان... در باره این سازمان [سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان] و رهبر آن [محمد طاهر بدخشی] اخبار و شایعات غیر واقعی را پخش میکرد،... و گزینش (سیاست عدم دنباله روی) توسط طاهر "بدخشی" دلیل دیگری بود که در نظر "مسکو" بحیث متحد سیاسی و ایدئولوژیک جلوه نکند.

دوم: - از جانبی دیگر (س.ا.ز.ا.) را از جنبشهای بین المللی دموکراتیک و کارگری دور و بخصوص از علایق سیاسی با اتحاد شوروی کنار گذاشت.

سوم: - علم تاریخ نگاری شوروی، سیاست حزب کمونیست و دولت شوروی ... مقامات رسمی طبعاً به ح.د.خ.ا. (جناح خلق و پرچم) توجه داشتند... از این که (س.ا.ز.ا.) سیاست عدم دنباله روی را پذیرفته بود و از خود نشریه‌ی نداشت تا روشنی اندازد،... این مشکلات آن را، نسبت به شوروی افزایش می بخشید... از ابتدا به نام "ستم ملی" معرفی گردید، که این عنوان را به سازمان، رقیبان سیاسی او بخصوص حفیظ الله "امین" گذاشته بود... (10)

استاد رهنورد "زریاب"، از اولین دیدار خود [در خانه فامیلی خویش..] با م.ط. "بدخشی"، خاطره‌ی دارد و بعد از شهادت او (بدخشی)، در سال 1358 خ داستان گونه نوشته‌ی دارد، اینک بخشی کوچک از آن: "... از این گفتگو دیگر سالها سپری شده است و حالا هر وقت نامی از طاهر "بدخشی" میشنوم - نمی دانم چرا؟ آن خوشه انگوری که خورشید از پشت شیشه ارسی بر آن میتابد و دانه های آن با دانه های تسبیح پدرم هم رنگ بودند، پیش چشمهایم نمودار میشوند. آن صبح پائیزی را احساس میکنم و مردی را میبینم که موهای سرش روی شانه هایش افتاده اند، ریش انبوهی دارد، چشمهایش سخت می درخشند، از راهی می گذرد و آهسته آهسته زمزمه میکند:

"بشنو از نی حکایت میکند

از جداییها شکایت میکند

از جداییها شکایت میکند ؟

از جداییها شکایت میکند... (11)

(تشنگان راه حقیقت...)

ادامه دارد

منابع و مآخذ:

6. گوگل

7. همانجا

8. همانجا

9. همانجا

10. همانجا

11. همانجا